
UTL AT DOWNSVIEW
D RANGE BAY SHLF POS ITEM C
39 11 22 25 11 027 7

Harūnī, Khwājah ʻUthmān

Anīs al-arvāḥ

الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

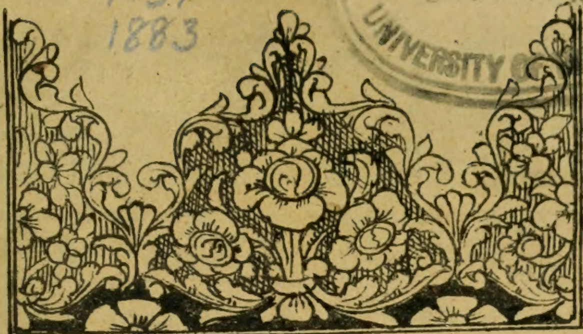
الحمد لله والمنة که ملفوظات حضرت خواجه عثمان هارونی
قدس الله سره العزیز موسوم به



جمع کرده جناب خواجه بزرگ شیخ معین الدین چشتی قدس
الله سره العزیز

در مطبع حاجی حافظ محمود حسن واقع لکهنو طبع شد





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین بدان اسعدک
الله تعالی که اخبار و آثار انبیا و اسرار انوار اولیا از کلمات و انفاس متبرکه سید العابدین
بدر العارفین اکرم اهل ایمان وافر البر و الاحسان شیخ معظم خواجه عثمان هارونی
غفر الله له و لوالدیه شنیده شد درین رساله که بنام انیس الارواح ست
نوشته آمد الحمد لله رب العالمین دعاگوی مسلمانان فقیر حقیر اضعف العباد معین الدین حسن
سنجری را در شهر بغداد فی مسجد خواجه جنید بغدادی دولت پایبوس حضرت خواجه
عثمان هارونی حاصل آمد مشائخ کبار بخدمت حاضر بودند همینکه این درویش روی
بر زمین نهاد فرمود دوگانه بگذار بگذاردم فرمود مستقبل قبله بنشین نشستم
فرمود که سوره البقره بخوان بخواندم فرمود که بست یکبار درود بگو بگفتم بعد ازان
خود باستاد و روی سوی آسمان کرد دست مرا گرفت و گفت بیا ترا بخدای رسانیدم همینکه این بگفت
و بدست مبارک مقراض بستد بر سر دعاگو راند و کلاه چهار ترکی بر فرق این عقیدتکیش نهادند

و کلیم خاص عطا شد فرمود بنشین بنشستم فرمود که در خانوادهٔ ما یک شبانروز مجاهده است
امروز و امشب بروز مشغول باش همینکه این درویش بر حکم بشارت بحرم یک شبانروز بطاعت
گذرانیدم چون روز دویم بخدمت خواجه مشرف شدم گفت بنشین هزار بار سوره
اخلاص بخوان بخواندم فرمود نظر بالا کن همینکه سوی آسمان نظر کردم گفت چه می بینی
گفتم تا عرش عظیم فرمود که در زمین ببین همینکه در زمین دیدم فرمود تا کجا می بینی گفتم تا
تحت الثری باز فرمود هزار بار سوره اخلاص بخوان بخواندم فرمود که باز بین چون بدیدم
فرمود اکنون چه می بینی گفتم تا حجاب عظمت فرمود که چشم بسته کن چون چشم بسته کردم فرمود
باز کن باز کردم دو انگشت مرا نمود گفت چه می بینی گفتم تا هژده هزار عالم را همینکه این بگفتم فرمود
که برو کار تو تمام شد خشتی پیش بود گفت این را بر کن چون بر کردم مشتی دینار زر بود فرمود
ببر و درویشان را صدقه بده چون بدادم فرمود چند روز در صحبت ما ملازمت نمائی گفتم فرمانبردارم
انگاه خواجه عثمان هارونی مسافر شد جانب خانهٔ کعبه و اول مسافری دعاگو همین بود
الغرض برسیدم در شهری جماعتی از مقربان را دریافتم که از خود خبر نداشتند چند روزی
در صحبت ایشان بودم که در عالم صحو نیامده بودند انگاه بزیارت خانه کعبه رسیدم
آنجا نیز حضرت خواجه دست من بگرفت و بخدای سپرد در زیر ناودان خانه کعبه مناجات
کرد در باب این درویش آواز آمد که ما معین الدین را قبول کردیم چون از انجا باز گشتیم بزیارت
رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدیم مرا فرمود که سلام کن سلام کردم آواز بر آمد
علیکم السلام ای قطب مشائخ بر و بحر همینکه آواز بر آمد خواجه فرمود که بیا اکنون کار تو
تمام شد بعد ازان در بدخشان آمدیم بزرگی را دریافتیم از پیشکاران خواجه جنید بغدادی
بوده عمر او صد سال بود از خدا مشغول اما یکپای نداشت ازینحال ازوی سوال کرده آمد فرمود
وقتی در مدتی بهوای نفس خواستم که از صومعه بیرون آیم همین که پای از صومعه
بیرون نهادم آواز بر آمد که ای مدعی عهد این بود که فراموش کردی

کار موجود بود پای را بریدم و بیرون انداختم امروز چهل سال است که این پای
را بریدم و عالم تحیر مبتلا گشتم و نمیدانم که فردا این روی میان درویشان چگونه خواهم نمود
انگاه ازینجا باز گشتم در بخارا آمدم و بزرگان آنجای را نیز دریافتم در عالمی دیگر
که وصف ایشان در قلم نیاید همچنین موجب ده سال بخدمت خواجه در مسافری بودم
انگاه خواجه از عالم مسافری باز گشت در بغداد عزلت گرفت چندگاه باز
مسافر شده ده سال دیگر ابریق و جامه خواب بر سر کرده برابر گشتم انگاه چون
خواجه باز گشت در بغداد معتکف شد این درویش را فرمان شد که ازین مقام
چندگاه بیرون نخواهم آمد اما ترا میباید که هر روز وقت چاشت بیای تا ترا
ترغیب فقر بگویم که بعد از من یادگار ماند برای مریدان و فرزندان پس ترا این
درویش بر حکم فرمان همچنان کرد هر روز بخدمت خواجه در مقام عزلت رفته میشد
هر آنچه از زبان دُرر بار ایشان شنیده میشد آنرا در قلم آورده میشد مشتمل
بر بیست و هشت مجلس بتوفیق الله تعالی و عنایت ایزد عزوجل مجلس اول
سخن در ایمان افتاده بود مجلس دوم سخن در مناجات افتاده بود مجلس سوم
سخن در خرابی شهر افتاده بود مجلس چهارم سخن در فرمان برداری زیاده
و آزاد کردن برده افتاده بود مجلس پنجم سخن در صدقه دادن افتاده بود
مجلس ششم سخن در شراب خوردن افتاده بود مجلس هفتم سخن در
آزار مومنان افتاده بود مجلس هشتم سخن در قذف گفتن افتاده بود
مجلس نهم سخن در کسب و کار کردن افتاده بود مجلس دهم سخن در
مصیبت افتاده بود مجلس یازدهم سخن در کشتن جانوران افتاده بود مجلس
دوازدهم سخن در سلام کردن افتاده بود مجلس سیزدهم سخن در کفارت
نماز افتاده بود مجلس چهاردهم سخن در فاتحه و اخلاص افتاده بود

مجلس پانزدہم سخن در جنت و اہل جنت افتادہ بود مجلس شانزدہم سخن در فضیلت مسجد افتادہ بود مجلس ہفتدہم سخن در ترک کردن دنیا افتادہ بود مجلس ہژدہم سخن در عطسہ زدن افتادہ بود مجلس نوزدہم سخن در بانگ نماز افتادہ بود مجلس بستم سخن در مومن افتادہ بود مجلس بست و یکم سخن در حاجت روا کردن افتادہ بود مجلس بست دوم سخن در آخر الزمان افتادہ بود مجلس بست سوم سخن در یاد کردن مرگ افتادہ بود. مجلس بست چہارم سخن در فرستادن چراغ در مسجد افتادہ بود مجلس بست و پنجم سخن در درویشان افتادہ بود مجلس بست ششم سخن در شلوار پایچہ دراز کردن افتادہ بود مجلس بست و ہفتم سخن در عالمان افتادہ بود مجلس بست و ہشتم سخن در توبہ کردن افتادہ بود مجلس اول در ایمان افتادہ بود آنگاہ بر لفظ مبارک راندند کہ روایۃ میکند عبد اللہ بن عباس رض کہ پیغامبر فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ایمان برہنہ است لباس او تقوی ست و بالش وی فقر است و دار و او علم ست و ایمان گفتار ست وَهُوَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ گفت ای مسلمانان ایمان زیادہ و نقصان نشود و ہر کہ نگوید بر خویشتن ستم کردہ باشد آنگاہ این سخن گفت کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را فرمان آمد کہ برو بر کافران کارزار کن تا بگویند لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ ہمین کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بر کافران کارزار کرد گواہی دادند کہ خدای یکیست پس نماز فرود آمد پذیرفتند آنگاہ روزہ و حج و زکوۃ فرود آمد پذیرفتند و ایمان آوردند بخدای عز و جل پس فرمود اینہمہ تکرار ایمان ست اما زیادہ و نقصان اندر نماز و روزہ نشود زیرا کہ ہر کہ فریضہای نماز بگذارد و نقصانی دران نماز نیامدہ باشد

خدا تعالے حساب برو آسان کند و اگر در فریضه نقصان باشد خدا تعالے
مر فرشتگان را فرمان دهد که بنگرید هیچ تطوع کرده ست بدان تطوع فریضهٔ
او تمام کنید و اگر فریضه تمام نکرده باشد و تطوع نکرده باشد سزاوار دوزخ گردد
مگر رحمت خدا تعالی درآید و یا شفاعت رسول الله صلے الله علیه وآله وسلم اما قول
شریعت آنست هر که فریضه ها را منکر شود کافر گردد بخدای عزوجل اما اصل
ایمان زیاده و نقصان نشود آنگاه فرمود هر که دست از نماز باز دارد
کافر شود بر حکم حدیث مَنْ تَرَکَ الصَّلٰوۃَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ کَفَرَ ای مستوجب القتل
عند الشافعی ره یعنی نماز ترک کننده بدرستیکه کافر گردد پس واجب است
نزدیک امام شافعی که او را بکشند زیرا چه او کافر شد آنگاه فرمود که در عمده
خواجه جنید رحمة الله علیه نبشته دیده ام بروایة خواجه یوسف چشتی ره آنروز که ندا آمد
اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ جمله ارواح مسلمانان و کافران یکجا بودند چون ندا از سرادقات
غیب برآمد همه ارواح چهار قسم شدند قسم اول چون ندا شنیدند در زمان
در سجده شدند بدل و بزبان گفتند قالوا بلی هستی پروردگار ما قسم دوم
در سجده شدند بزبان گفتند قالوا بلی از دل نگفتند اما قسم سوم از دل
بگفتند بزبان نگفتند در سجده اما قسم چهارم هیچ نگفتند. آنگاه خواجه این را
تفصیل کرد قسم اول که سجده کردند و بدل و زبان گفتند آن گروه انبیا و اولیا
مومنان بودند اما قسم دوم که بزبان گفتند از دل نگفتند آن گروه
مسلمانان اند که اول مسلمان میباشند و آخر از دنیا بے ایمان می روند اما
قسم سوم که بدل گفتند و بزبان نگفتند آن گروه کافرانند اول کافر میباشند
آخر مسلمان میشوند اما قسم چهارم که هیچ نگفتند آن گروه کافرانند که اول
و آخر کافر میباشند و نامسلمان از دنیا میروند همین که خواجه این فوائد

تمام کرد مشغول شد دعا گو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس دوم در مناجات مهتر
آدم ع م افتاده بود فرمود که شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی ره در فقه
امام ابو اللیث سمرقندی نبشته دیده ام بروایه علی ابن ابیطالب رض گفت فتلقی
آدم من ربه کلمات این آنوقت بود که آدم ع م از بهشت میگریخت خدا یتعالی گفت
یا آدم از من میگریزی آدم گفت نه یارب لیکن شرم میدارم از تو برین زلت
که کردم انگاه سخن در گرفتن ماه و آفتاب افتاده بود بر لفظ مبارک راند
روایه کرد ابن عباس رض که وقتی در عهد رسول الله صلی الله علیه اله وسلم
ماه را گرفتند پرسیده شد از رسول الله صلی الله علیه آله وسلم که آفتاب و ماهتاب
که میگیرند گفت چون گناه بندگان و دنیا بسیار میشوند و گستاخی بسیار میکنند
فرمان میشود تا ایشان را بگیرند و روی ایشان سیاه میکنند تا خلق عبرت
گیرد انگاه فرمود چون ماهتاب در ماه محرم بگیرند دران سال کشتن
و بلاها و فتنه و پراگندگی ضعیفان بسیار باشد ۱ و اگر در ماه ربیع الاول
بگیرند دران سال قحط و مرگ بسیار شود و باد و باران بسیار پیدا آید
و اگر در ماه ربیع الآخر بگیرند تبدیل بزرگان و فتور ملک شود و چون
در ماه جمادی الاولے بگیرند برفها و بارانها بسیار باشد و مرگ مفاجات
گردد اگر در ماه جمادی الآخر بگیرند دران سال کشتها نیک باشد و
نرخها ارزان و فراخ بدانها بسیار باشد و عیش بر مردمان فراخ گردد و
کشت بیفزاید و اگر در ماه رجب بگیرند در اول ماه و اثر در آدینه باشد
آن سال گرسنگی و بلاها بسیار ماند و از آسمان تاریکی عظیم پدید آید و
اگر در ماه شعبان بگیرند دران سال میان خلق صلح و آرامش
نیکو بود و اگر در ماه رمضان بگیرد ماهتاب و یا آفتاب در اول

۱ـ و اگر در ماه صفر بگیرند دران سال [illegible] بسیار شود [illegible]

ماه و آنروز آدینه باشد آنسال گرسنگی و بلاها بسیار باشد و از آسمان بانگی عظیم و سخت
پیدا آید که خلقانرا بیدار کند و ایستاده بر روی زمین افگند و اگر در ماه شوال بگیرد
دران سال بیماریها بسیار شود به مردمان و اگر در ماه ذیقعده بگیرد زلزله و بادهای
سخت بود و درختان بسیار بشکنند و اگر در ماه ذیحجه بگیرد درآنسال فراخی شود و
حاجیان را دران سال قطع راه شود و اگر در ذیحجه و محرم بگیرد بدانند که تمام سال فتنها
قائم شود و غیبتهای یکدیگر بگویند و دنیا را بگذارند و آخرة را ویران کنند و بقول
و گفتار مومن نباشند آن منافقان خداوندان مال را بزرگی دارند و درویشانرا
خوار بینند انگاه خدای تعالی برایشان بلاها مسلط گرداند تا عیش برایشان تلخ گردد
انگاه فرمود که چون همچنین شود بلاها را منتظر باید بود همینکه خواجه فوائد تمام کرد مشغول
شد و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس سوم سخن در خرابی شهرها افتاده بود
فرمود که در آخر الزمان شهرها از شومیت گناه مردم خراب شوند چنانچه شنیدم از
زبان خواجه یوسف چشتی ره که وقتی جانب سمرقند مسافر بودم شنیدم از زبان
خواجه یحیی سمرقندی ره که روایة کرد امیر المومنین علی رض که چون این آیة فرود آمد
وان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیمة او معذبوها عذابا شدیدا کان
ذلک فی الکتاب مسطورا یعنی شهری نیست پیش ازانکه قیامت آید عذابی و
بلائی دران شهر فرود نیاید و آن شهر ویران نشود انگاه فرمود که چون
در آخر الزمان معصیتها بسیار شود مکه را حبشیان خراب کنند و مدینه از قحط ویران
شود و از گرسنگی خلقی بمیرد و بصره و عراق و مشهد از شومیت میخواران خراب
شود و بلاها دران سال بسیار نازل گردد و از شومیت زنان نیز
خراب شود و شام از ظلم بادشاهان خراب گردد و بلخ از
آسمان فرود آید ابار روم از بسیاری لواطه خراب گردد و ابد

باوی

آسمان بانگی بر آمد که جمله خلق خفته باشند همه از هول آن خراب شوند و خراسان و
بلخ از شومت هنگری اصحاب تجارت و خیانت ویران شود و مسلمانان از شومت
آن مرد ار کردند بعد ازان فرمود که شنیدم از زبان خواجه مودود چشتی قدس سره
خوارزم و چند شهر دیگر که حوالی آن بود از شومیت مزامیرها و مناهیها خراب شوند
و یکدیگر را بکشند و هلاک شوند اما سیوستان از بلاهای سخت و تاریکیها و زلزله
پاره شود زمینها که در و ساکن باشند نیست و نابود شوند اما خرابی مصر و زمین
دیگر از سبب آن باشد در آخر الزمان زنان را بکشند و گویند که فاطمه است
خاک در دهان ایشان پس حق تعالے ایشان را در زیر زمین برد اما سند و نیز
هند ویران شود انگاه فرمود آن بسبب فسادهای زنا و می خواران ویران شوند
انگاه فرمود هرچه در شهر از مشرق یا مغرب فسادها و شومتها است همان مقدار
در آخر الزمان از شومت آن هندوستان را حق تعالے خراب گرداند بعد ازان
فرمود که چون شهرها همه ازین سراسر خراب شود محمد عبد الله بیرون آید از
شرق تا غرب عدل وی بگیرد و عیسی ع از آسمان فرود آید و بدان امام مسلمانی
از حد عزیز باشد انگاه فرمود روزهای وران روز خورد باشد که یک رکعت نما
نماز گذارد و انگاه فرمود که شنیدم از زبان خواجه حاجی ره که در آن ایام
سال چون ماه و ماه چون هفته باشد و هفته چون روز گردد و روز یک وقت
خواجه چشم پر آب کرد فرمود که ای درویش مرد باید که این سال و ماه و امروز
همین زمان داند که این ایام نعره است از رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم بعد از نقل خود دولست سال تا نقش شده است که سگ بچه زاید و فرزند
آدم اکنون خود مردم چه خواهند گفت که زمانه گذشته است همین که خواجه این
فوائد تمام کرد مشغول شد و دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس سیوم

سخن در فرمانبرداری زنان افتاده بود بر لفظ مبارک راند که امیر المومنین علی کرم الله وجهه
فرمود که بشنیده ام از زبان دربار گوهر نثار خواجه کائنات حضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله وسلم در باب زنان هر زنے که شوهر خود را فرمانبرداری کند برابر
فاطمة الزهرا رضی در بهشت رود بعد ازان فرمود هر آن زنیکه شوهر او را
بخانه خواب خود خواند و او نیاید و در شود همه نیکیها که کرده باشد
چنان بیرون آید چون مار از پوست و بزه چندان باشد که ریگ بیابان
و اگر آن زن بمیرد و شوهر از وے خوشنود نباشد هفت در دوزخ بکشاید
و اگر شوهر خوشنود باشد بنام آن زن هفتاد درجه در بهشت برآرند انگاه
فرمود در تنبیه نوشته دیده ام هر آن زنیکه روی با شوهر خود ترش کند
و در روی شوهر ننگرد بعدد ستاره که در آسمان ست یکی آن گناه بر وے
بنویسند انگاه فرمود که اگر شوی را از یکسو تا بسوی دیگر ریم رود و از دیگرے
بزبان خود خون و این زن آنرا لیسد حق شوهر تمامت نگذارده باشد پس ای درویش
اگر بعد از خدا سجده روا بودے رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
فرمودی زنان را تا سجده کنند مر شوهران را چندین حق ست انگاه سخن
در برده آزاد کردن افتاده بود همچنان درویشی بیامد روی بر زمین آورد
و برده آورد بخدمت خواجه او را آزاد کرد خواجه دعای خیر ارزانی داشت
انگاه فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفته ست هر که برده
آزاد کند بنویسند بهر رگیکه در تن اوست ثواب حج اکبری دهند و از دنیا بیرون
نرود تا ایزد تعالے گناه خرد و بزرگ او عفو نکند و مادر و پدر او را و از جانها
او هفتاد تن را بیامرزد و بهر تار موی که بر تن او باشد شهرستانی در بهشت
بنام او بنا کنند و بهر رگیکه در تن او باشد نور بخش دهند بران پل صراط

آسان کنند نامش در آسمان از اولیاء خوانند آنگاه فرمود که روزی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودند اصحاب گرد او بودند امیر المومنین ابوبکر صدیق رض برخاست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چهل برده دارم بست برده برای رضای خدا تعالے آزاد کردم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعای خیر ارزانی داشت مهتر جبرئیل عم فرود آمد گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمان میشود هر موی که بر تن آن بردگان ابوبکر صدیق رض ست همان مقدار نفر از امتان تو از آتش دوزخ خلاص دادم و همان مقدار ثواب ابوبکر صدیق رض یافت بعد ازان فرمود که امیر المومنین عمر رض برخاست روی بر زمین آورد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم سی برده دارم ازان پانزده برای رضای خدا تعالے و رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم آزاد کردم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعای خیر ارزانی داشت همچنان باز مهتر جبرئیل عم فرود آمد گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمان میشود هر رگیکه بر تن آن بردگان باشد پنجاهگان نفر از امت تو از آتش دوزخ خلاص دادم و همان مقدار ثواب عمر را رض روزی شد بعد ازان فرمود که امیر المومنین عثمان رض برخاست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برده بسیار دارم صد برده برای رضای خدا تعالے آزاد کردم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعای خیر ارزانی داشت همچنان مهتر جبرئیل عم فرود آمد گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمان میشود هر رگیکه بر تن این بردگان باشد صدگان نفر آدمی از امت تو از آتش دوزخ خلاص دادیم بعد ازان فرمود که امیر المومنین علی رض برخاست روی بر زمین آورد و گفت یا رسول الله

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من از دنیا هیچ ندارم جانی دارم فدای خدا و رسول کردم همین بود که مهتر جبرئیل علیه السلام فرود آمد گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمان میشود که علی با خبری از دنیا ندارد و در دنیا هجده هزار عالم آفریده ام بفدای تو ادعلی را و همگان آدمی از هر عالمی از آتش دوزخ خلاص دادیم آنگاه فرمود که خواجه یوسف چشتی ره را رسم بودی هر بزرگی که برای دیدن خواجه آمدی یک برده خدمتی آوردی خواجه بحضور او برده را قبول کردی و گفتی هم تو آزاد بکن باشد که فردا من و تو بطفیل او از آتش دوزخ خلاص یابیم آنگاه فرمود آنروز که خواجه ابراهیم ره تایب شد آنمقدار که برده بود پیش خود آزاد کرد و راه حج گرفت و گفت هر کسی در خانه کعبه در پای سیر رود و این بزرگ هر گامیکه بر راه می نهاد یک دوگانه میگذارد برین منوال در مدت چهارده سال بخانه کعبه رسید کعبه را بر جا نیافت تحیری پیدا شد هاتفی آواز داد که ای ابراهیم صبر کن کعبه بدیدن ضعیفه رفته است این زمان خواهد آمد همین که خواجه این آواز شنید بیشتر تحیر پیدا شد گفت آن ضعیفه که خواهد بود روان شد که بروم ببینم همین که در بادیه رسید رابعه بصری را دید نشسته کعبه گرد سر او طواف میکند ابراهیم را غیرت پیدا شد چندانکه بانگ بر رابعه زد که این شور چه افگنده رابعه گفت که من این شور نیفگنده ام این شور در جهان تو افگنده که چهارده سال بدیدن در خانه کعبه رفتی ولیکن نیافتی همینکه این اشنید گفت ترا آرزوی خانه کعبه بود مرا آرزوی خصم خانه باشد آنگاه فرمود که ای درویش مرد اوست که هیچ امر پیش حق نظر نکند پس مبتلا بدنیا و آخرت نشود و هر چه در بر ایشان است نظر نکند چون مرد بدین مقام برسد

هر چه در ملک دوست باشد گرد او کعبه اینک طواف کند دست از دامن او
ندارد پس ای درویش همین جای تصور کن که چون سید عالم صلی الله علیه
وآله وسلم از آن حق شد حق از آن سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم شد
پس در میان هیچ نماند آنگاه ندا آمد که قل لا اله الا الله محمد رسول الله همین که
ساکنان عظمت ما تحت الثری وآنچه در دنیا و آخرت است این معاینه کردند از
ملک تا ملک و از بشر تا جن و جز آن خود را طفیلی دیده اند پس دست در دامن
او زدند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فردا ما را بگذاری و از شفاعت
خود ما را محروم نکنی آنگاه فرمود که ای درویش تا بدانی چون دوست از آن خود شد
هر چه هست ملک این پس است اما مرد می باید که از همه موجودات عالم فارغ باشد
و مشغول دوست گردد تا هر چه از دوست است بدو اقتدا کند آنگاه فرمود که
ای درویش وقتی جانب سیوستان مسافر بودم در سیوستان در غاری
بزرگی را دریافتم که او را شیخ سیوستانی گفتندی اما پیری با عظمت و هیبت
بود که بدان عظمت هیچ پیری را ندیده بودم او در عالم تحیر مشغول بود چون
نزدیک رسیدم روی سوی من کرد سر زیر آوردم فرمود سر برکن سر برکردم
فرمود که ای درویش امروز قریب هفتاد سال است که جز حق با دیگری مشغول
نشده ام اما مشغولی که بشما شده است فرمان رب است بشنو اگر دعوی محبت میکنی
بغیر او مشغول نشوی و با کسی صحبت نکنی تا سوخته نگردی که آتش غیرت گرد
عاشقان میگردد همین که عاشق بغیر معشوق آویخت آتش غیرت او را ناچیز
گرداند اما بدانکه درختی که در راه محبت است دو شاخ است یکی را نرگس
وصال گویند دوم را نرگس فراق پس هر که از همه فارغ باشد او با دوست
یگانه باشد بوصال دوست مشرف شود و هر که بدان دوست بدیگری میل کند

بفراق مبتلا گردد همین که آن بزرگ این بگفت فرمود که ای درویش باز گرد که
ما را از کار واداشتی این بگفت و در عالم خود مشغول شد دعاگو باز گشت آنگاه فرمود
که ای درویش ما در فضیلت آزاد کردن بنده بودیم در خبر است از رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم هر که برده آزاد کند از دنیا بیرون نرود تا جای خود در
بهشت نه بیند و در وقت جان دادن ملک الموت مژده دهد از بهشت آنگاه
فرمود که شنیده ام از خواجه محمد چشتی رح هر که برده آزاد کند از دنیا بیرون نرود
تا شربت بهشت نخورد و جان کندن بروی آسان شود و روز قیامت زیر سایه
عرش باشد و بی حساب در بهشت رود همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول
شد دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس پنجم سخن در صدقه دادن افتاده بود
بر لفظ مبارک راند که در فتاوی خواجه یوسف چشتی نوشته دیده ام بروایت
ابو هریره رض که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را پرسیدم یا افضل الاعمال
یا رسول الله قال صدقه یعنی فاضلترین اعمال کدام است رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود صدقه دادن پرده بود در آتش دوزخ تا ایمن باشد
آنگاه فرمود که قومی دیگر پرسیدند که بعد آن صدقه فاضلتر چیست گفت
قرآن خواندن آنگاه فرمود که عبد الله مبارک رح گفت که هفتاد سال
بر نفس خویش مجاهده کردم یعنی کارزار کردم همین میدانم که عقوبتها دیدم
بعزت دولت باز نشود و در کشاده نشد همین که گرد خود بر آمدم هر چه
در ملک خود مال داشتم در راه خدای صرف گردانیدم همه دوست از آن
خود شدند هر چه در ملک است و از آن خود شد آنگاه فرمود ابراهیم ادهم رح در
آثار دنیا نوشته است که یکدرم صدقه بهتر از عبادت یک سال است که شب
قیام کند و روز روزه دارد آنگاه فرمود که آنروز که امیر المومنین ابو بکر

صدیق رضه هشتاد هزار دینار در راه خدا تعالی صرف کرد و یک گلیمی پوشیده
بخدمت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم آمد پرسید که یا ابوبکر خیره چه بانچه
سهو و عالم است چیزی گذاشته گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
الله و رسول یعنی خدای و رسول بس است همین که ابوبکر این بگفت جمال
حضرت جبرئیل عم با هفتاد هزار فرشته مقرب گلیم پوشیده فرود آمد سلام کرد
و گفت یا رسول الله فرمان میشود که امروز ابوبکر در راه ما مال خود بصرف
رسانیده است سلام بدو رسانی و بگوی که کردی آنچه رضای ما بود ما آن کنیم که
رضاء او باشد و محمد را و جمله ملک را فرمان شده است تا بموافقت ابوبکر
صدیق گلیم پوشند که فردا جمله گلیم پوشان را بگلیم ابوبکر خواهم بخشید آنگاه
فرمود وقتی پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم را امیر المؤمنین علی رض پرسید
یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قرآن خواندن فاضلتر است یا صدقه
دادن گفت صدقه زیرا که ایمن کند صدقه از آتش دوزخ آنگاه فرمود وقتی
یهودی در راه استاده نان پاره سگ گرسنه را میداد قضا را خواجه حسن
بصری رح بر سر وقت او رسید او را پرسید بیگانه یا یگانه گفت این مرد بیگانه
گفت پس این چه چیز است که میکنی که قبول نیست گفت اگر قبول نیست یاری
می بیند که چه میکنم الغرض بعد از مدتی خواجه رح در کعبه معظمه رسید از زیر ناودان
کعبه آواز آمد که رقی از سر اوقات عجیب او از سر می آید لبیک عبدی خواجه
را حیرتی پیدا شد که بروم ببینم نیک بختی بنده خدا بود همین که آنجا رسید
مردی را دید سر بسجده نهاده زاری میگوید زانی استاده شد چندانکه
آن مرد سر برآورد و خواجه را گفت مرا می شناسی گفت نی گفت همان
مردم که میگفتی چیز تو قبول نیست دیدی که چیز مرا قبول کرد و مرا بخواند آنگاه

فرمود که در آثار اولیا نبشته دیده ام صدقه نوری ست و صدقه پیرایه حوران
و صدقه فاضلتر از هزار رکعت ست که نماز کند انگاه فرمود که چون روز قیامت
باشد قومی از صدقه دهندگان را جای زیر عرش باشد و آن قومی که پیش
از مرگ صدقه داده اند پس گرد قبه گردد آنکس را که در دنیا داده باشد انگاه
فرمود که صدقه راه راست سوی بهشت ست و هرکه صدقه دهد از رحمت خدای
عز و جل دور نباشد انگاه فرمود که در جماعتخانه خواجه حاجی رح هرگز ندیدیم
که هیچکس از آیندگان از صبح تا شام ناخورده چیزی برفت و آن زمان اگر چیزی
نبودی خادم را اشاره شدی تا آب بگرداند باری امروز از دادن روز خالی
نرود انگاه فرمود که ای درویش زمین فخر کند بر سخیان و هر روزی فرشتی
سخی در وی نگذرد مگر نیکی در اعمال او بنویسند انگاه فرمود که سخیان هزار
سال پیش از همه بوی بهشت یابند و هر روز ثواب پیغامبری بنویسند هرگه
این فوائد تمام کرد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس
ششم سخن در شراب خوردن مویز افتاده بود بر لفظ مبارک راند که
روایت کرد امیر المومنین عمر خطاب رض از رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم که در مشارق الانوار مسطور ست از خوردن شراب مویز گفت
ای عمر حلال نیست و آن محض حرام ست و خراب و این شراب مومنان
نیست انگاه فرمود وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا انبان
آن تخت نقره ست و هر ساعت که مالیده باشند اگر بخورد روا باشد
و اگر یکزمان از مالیدن مانده باشد و آن تخت شود روا نیست خوردن
انگاه فرمود که رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم لعنت کرده ست
بر آنکس که خمر خورد و یا بفروشد و یا از بهای آن بخورد انگاه خواجه چشم

پر آب کرد فرمود که این شریعت است که حرام میدارند اما در طریقت آب چو بید الشراب
خوردن که در طاعت کاهلی کرد فرمود که این نتواند کرد انگاه فرمود که وقتی از
خواجه بایزید رحمه پرسیدند که حکایت از حال مجاهده خویش با ما گوی گفت اگر از
مجاهده بشما چیزی بگویم طاقت شنیدن نیارید اما معامله که با نفس خود کرده ام
بگویم اگر بشنوید شبی از شبهای نفس را بنماز طلبیدم نفس موافقت نمود و آن
نماز از من فوت شد سبب این بود امروز از وظیفه زیاده خورده شده بود
چون روز شد عهد کردم تا سال تمام نفس را آب ندهم انگاه فرمود که وقتی خواجه
ابوتراب نخشبی را هوس بیضه مرغ و نان سپید شد که اگر امروز برسد بدان افطار
کنم قضا را الوقت نماز دیگر خواجه برای تجدید وضوی بیرون آمد کودکی
در آمد دست در دامن خواجه زد گفت این دزد است که چند کالای من برده است
امروز باز آمده است تا کالای دیگر برد همین که فریاد شد خلق گرد شدند کودک
و پدر آن در مشت زدن شدند خواجه شمرد چنانچه شصت مشت زدند همچنان مردی
پیدا شد خواجه را شناخت گفت ای خواجگان این دزد نیست خواجه ابوتراب
نخشبی است خلق بمعذرت در آمدند که ما ندانستیم نخشبی باید بود چون آن مرد
خواجه را بخانه خود برد نماز شام بگذارد و شب افطار بود بخانه آن مرد بیضه مرغ
و نان سپید موجود بود پیش آورد همین که خواجه آن بدید تبسم کرد گفت که در دل
من نخواهم خورد گفت چرا گفت امروز مرا آرزوی این کرده بود تا خوردنی شصت
مشت خوردم اگر این را خواهم خورد ندانم تا چه بلا بر من نازل گردد خواجه بر خان
ناخورده برفت همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعا گوی باز
گشت الحمد لله علی ذلک مجلس هفتم سخن در آزار مومن افتاده بود بر لفظ
مبارک راند که روایت کرد ابوهریره رض از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

هر که مومن را بیازارد همچنان دان که مرا رنجانیده باشد و هر که مرا رنجانیده باشد
خدای تعالی را آزرده کرده باشد در سینه هر مومن هشتاد پرده اند که در هر
پرده فرشته استاده است هر که بیازارد مومن را همچنان باشد که هر هشتاد
فرشته را رنجانیده باشد انگاه حکایت در نماز افتاده بود فرمود که بعد از
فریضه میگذارند و مشایخ این نماز گذارده اند پس هر که پیش از نماز پیشین
چهار رکعت نماز بگذارد هر چه داند از قرآن خواند مژده دهد مراو را خدای تعالی
بسوی بهشت و هفتاد هزار فرشته در وقت دفن او را در گور با هدیه بیایند
بر سر گذارنده این نماز نثار کنند و چون از گور برخیزد هفتاد حله بپوشانند در
بهشت برند و هر که پس از نماز پیشین بگذارد قرآن معین نیست خدای تعالی
هزار حاجت در هر رکعتی روا گرداند و هزار نیکی بنویسد و بدهد مراو را ثواب
عبادت یکسال انگاه فرمود که مشایخ طبقات در کتاب عجیب می‌نویسند که
مردانا آن زمان که در نماز حضور تمام حاصل نشود بر نماز شروع نکنند زیرا که
در سالها پیر خود خواجه حاجی رح نشسته دیده ام خواجه یوسف چشتی خواستی که
در نماز شروع کند هزار بار تکبیر گفتی و نشستی تا آن زمان که در وی حضور حاصل
شدی در نماز شروع بکردی همین که در ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدی
بسیار تامل کردی الغرض ازان اصل سوال کرده شد فرمودن که وقتی حضور
حق تمام حاصل میشود در نماز شروع میکنم زیرا که چه باشد که در وی لعبتی در
مشاهده نبود انگاه فرمود که وقتی خواجه جنید بغدادی رح و خواجه شبلی رح
بیرون بغداد میرفتند وقت نماز در آمده بود هر دو بزرگواران در تجدید
وضو مشغول شدند چنانکه این هر دو بزرگواران در نماز شروع کردند همچنان اتفاق
پشتواره هیزم بر سر کرده میگذشت چون ایشان را بدید هر دو پشتواره

بیزم فرود آورد و در وضو مشغول شد چنانکه این بزرگواران لقمه است دریافتند
که این مرد یکی از واصلان است همه او را پیش فرستادند الغرض او در نماز
شروع کرد رکوع و سجود تا دیری کرد چون از نماز فارغ شد از دیر بودن رکوع
و سجود سوال کردند گفت یکبار که تسبیح گفتم تا آن زمان که لبیک عبدی نمی شنیدم
بار دیگر تسبیح نمی گفتم سبب دیر من این بود انگاه فرمود که وقتی جانب خانهٔ کعبهٔ
معظمه در میان مجاوران چند گاهی معتکف بودم در میان این بزرگواران
بزرگی بود خواجه عمر نسفی گفتندی روزی آن بزرگ پیش ما حکایت میگفت ناگاه
در وقتی حالی پیدا شد سر در مراقبه کرد یکزمانی چون سر برآورد روی بسوی
آسمان کرد حاضران مجلس را فرمود سر بالا کنید به بینید همین که گفت بدیدیم گفت
چه میگویید و چه می بینید گفتم که دیدیم اول فلک فرشتگان طبقهای رحمت
بر دست گرفته استاده اند لبهای می جنبانند گفت میدانید که چه میگویند گفتم که شیخ
از ما بهتر داند همین که این بگفتم سر بالا کرد و مناجات کرد الهی آنچه بندگان
خود را می شنوانی حاضران مجلس را نیز بشنوان برفور هاتف غیب آواز داد
ای عزیزان این فرشتگان که لب می جنبانند این میگویند که یا رب بحرمت علم و
مجاهده خواجه نسفی که ایشانرا بیامرز بعد ازان فرمود که این نعمت در همه مرتبه
است اما مرد او ست که درین جد و جهد خود کند یا بدین مقامات برسد انگاه
فرمود که ای درویش بزرگی بود در بغداد و از جملهٔ صاحب کشف و کرامات
او را گفتند که نماز چرا نمیگذاری گفت شما را درین کار نیست اما تا آنگه طلعت
دوست تا نه بینم نمی نشینم انگاه فرمود که ازینجاست که بعضی مشایخ گفته اند که
علم علمی ست که عالمان بدانند و زهد زهدی ست که زاهدان بدانند و این
اسرار ست که اهل معنی دانند انگاه فرمود هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت نماز گذارد

ابو درداء رض گفت مرا در ابد ببند بهر رکعتی قصری در بهشت و چنانستی که اندر همه
عمر عبادت کرده‌ام مر خدا را عز و جل و هر که چهار رکعت گذارد میان نماز شام و نماز
خفتن در رود در بهشت و ایمن باشد از بلاها و بهر رکعتی ثواب پیغمبری بنویسند
و هر که بعد از نماز خفتن چهار رکعت نماز کند بحساب در بهشت رود و این نکند
مگر دوست خدای انگاه فرمود هر که نماز بسیار کند در حساب بسیار ماند و هر که
بدی کند نیکی بعوض اید انگاه فرمود که نیازارد مومن را مگر منافق و ملعون همینکه
خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک

مجلس هشتم سخن در قذف گفتن افتاده بود بر لفظ مبارک راند هر که مومنی
را دشنام دهد همچنان باشد که مادر و دختر خود را زنا کرده باشد و چنانستی
که یاری کرده فرعون را بحرب موسی عم انگاه فرمود هر که مومن را دشنام دهد
دعای او مستجاب نشود تا چند روز اگر بی توبه بمیرد عاصی شده باشد انگاه
سخن در طعام افتاده بود همچنان طعام آوردند فرمود که بسفره بیارید تا بالای
آن طعام بخوریم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر خوان طعام نخورده است
ولیکن در خوردن بالای خوان منع هم نکرده است اگر بخورند روا باشد
اما همه بر سفره خوردی تا مانند کنیم بمانند خوان برادرم عیسی عم انگاه فرمود
بر خوان عیسی عم سفره سرخ بود که از آسمان فرود آمده بود در وی هفت
گرده و پنج انار نمک بود پس هر که بر سفره نان با نمک خورد بنویسند بهر
لقمه صد نیکی و صد درجه در بهشت برآرند و همسایگی حضرت عیسی عم باشد و خوردن
نان بر سفره سرخ یک شارستانی یابد در بهشت و چون از خوردن نان
فارغ شود خدا یتعالی جمله گناهان وی بیامرزد انگاه فرمود که شنیدم از زبان
خواجه مودود حسن رح هر که بر سفره سرخ نان بخورد خدا یتعالی نظر رحمت

بروی

درویی میکرد انگاه فرمود که شمس العارفین را این نام او از روضه رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم بود و آنچنان بود که انروز که او بر سر روضه رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم رسید سلام کرد آواز بر آمد که علیک السلام یا شمس العارفین
همین که از روضه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بازگشت هر که پیشش
می آمدی گفت السلام علیک یا شمس العارفین انگاه ملا یتم امینی حکایت فرمود
که با امام اعظم رض همین معامله بود چون در مدینه حال بر سر روضه رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم رسید سلام کرد و گفت که السلام علیک یا سید المرسلین
آواز بر آمد علیک السلام یا امام المسلمین بعد ازان فرمود که خواجه بایزید بسطامی
را ره خطاب سلطان العارفین از آسمان بود چنانچه شبی از شبها بوقت
نیمشب برخاست بالای بام بر آمد و جملة آرمیده دید هیچکس بیدار نه در خاطر
مبارک خواجه گذشت که اندریغ درچنین حضرت باعظمت چرا بیدار و مشغول
نباشند خواستند که از خدای تعالی بخواهند که همه خلق بیدار شوند و مشغول
باشند باز در خاطر گذرانید که این مقام شفاعت خواجه کاینات است صلی الله
علیه وآله وسلم مرا چه مجال که این خواست کنم همین که در خاطر گذرانید ہاتف
غیب آواز داد که ای بایزید بهمین مقدار که ادب نگاهداشتی نامت در میان خلق
سلطان العارفین گردانیدم انگاه فرمود که احمد معشوق را همین معامله بود و آنچنان
بود شبی در چله زمستان نیم شب بیرون آمد در آبی در رفت در تملکه جان باشاد
گفت تا آنزمان من ندانم که کیستم ازینجا بیرون نیایم آواز بر آمد تو آنکسی که فردا
قیامت چندین کسان بشفاعت تو از دوزخ خلاص خواهند یافت شیخ
احمد گفت برین بسنده نکنم مرا میباید که من بدانم که کیستم انگاه آواز شنید
که حکم کرده ام که درویشان و عارفان و عاشقان ما باشند و تو معشوق

با باشی آنگاه خواجه احمد از آنجا برآمد که پیش می آمد میگفت السلام علیک
احمد معشوق آنگاه فرمود او نمازی گذاردی چنانچه مردان او را گفتند که تو
نماز نمی گذاری گفت نماز میگذارم و سوره فاتحه نخوانم گفتند این نماز چه باشد
چون الحاح بسیار شد باز گفت فاتحه بخوانم ولی ایاک نعبد و ایاک نستعین نخوانم
گفتند این همه بخوان بعد از آن گفتگوی بسیار شد در نماز ایستاد فاتحه
خواندن گرفت چون آنجا رسید ایاک نعبد و ایاک نستعین در اعضای او از
زیر هر تار موی خون روان شد آنگاه روی سوی حاضران کرد و گفت که
مرا نماز درست نیست مردان بگوئید که نماز نگذاریم همچنین که خواجه فواید تمام
مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک مجلس هم در کسب و کار
کردن افتاده بود به لفظ مبارک راند وقتی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
نشسته بود مردی برخاست پرسید یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بگوئی در پیشه من گفت پیشه تو چیست گفت درزیگری فرمود اگر براستی بر
کار تو از همه بزرگ است فردا در قیامت برابر ادریس پیغمبر ع در بهشت باشی
آنگاه مردی دیگر برخاست گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در
پیشه من چه گوئی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود پیشه تو چیست گفت کشاورزی گفت
پیشه تو نیکو است زیرا که این پیشه حضرت ابراهیم ع داشت مبارک باد منفعت
هست خدای عز و جل بر شما برکت دهد بدعای حضرت ابراهیم پیغمبر ع و فردای قیامت
در بهشت نزدیک حضرت ابراهیم باشی آنگاه مردی دیگر برخاست گفت یا نبی
الله صلی الله علیه وآله وسلم چه گوئی در پیشه من پرسید پیشه تو چیست گفت
پیشه من تعلیم فرمود خدای تعالی پیشه شما از خود دوست داشت اگر خلق را
نصیحت کنی روز قیامت با حضرت خضر ع باشی و ثواب خضر ع یابی و اگر عدل کنی

فرشتگان آسمانها مر شما را استغفار کنند آنگاه مردی دیگر برخاست گفت یا نبی الله
صلی الله علیه و آله وسلم چه گوئی در پیشهٔ من گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
پیشهٔ تو چیست گفت بازرگانی فرمود اگر راست ورزی در بهشت رفیق پیغامبر
باشی آنگاه فرمود کاسب دوست خدا است اما کاسبی که درین وقت نماز حاضر باشد
و از حد شریعت قدم بیرون ننهد که از حدیث ست آن کاسب حبیب الله
و در حدیث ست آن کاسب صدیق الله آنگاه فرمود که ابو درداء رض دکانداری
کرده چون آخر الزمان حقیقت مسلمانی دریافت دکانداری ترک کرد
گفتند چرا ترک میدهی گفت چون مسلمانی دریافتم دیدم که با دکان مسلمانی نماز
راست نمی آید آنگاه فرمود آن کاسب صدیق الله او را که تکیه بر خدای باشد
بسبب نه باشد که کفر ست و آن زمان که وقت نماز در آید ترک کارها بدهد نماز بگزارد
همچنین کاسب صدیق ست همین که خواجه این فواید تمام کرد خلق و دعاگو باز
گشت الحمد لله علی ذلک مجلس ششم سخن در مصیبت افتاده بود بر لفظ مبارک
راند عبد الله انصاری رض روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم هر که
در مصیبت بانگ کند یا نوحه کند لعنت خدای بر آنکس باشد آنگاه فرمود
مشائخ طبقات گفته اند آن کفر ست و بنویسند نام او در دیوان مومنان
منافق و لعنت خدای بران کس باشد که بوقت مصیبت بانگ کند
آنگاه فرمود مشائخ طبقات گفته اند که بانگ و نوحه آن کس که کند در وقت
مصیبت چهل سال گناه بروی بنویسند و صد ساله عبادت او را جدا شود و اگر
بدین حال بمیرد و بی توبه مرده باشد قرین ابلیس باشد در دوزخ آنگاه
فرمود که وقتی خواجه ابراهیم ادهم رح در راهی میگذشت آواز نوحه شنید برفور
ارزیز گداخته در گوش انداخت آخر کر شد بعد ازان فرمود هر که حبیب را

پاره کند در وقت مصیبت خدای تعالی بران بنده بنظر رحمت ننگرد و در روز
قیامت سخت ترین عذاب کند و در روایتی دیگر آمده است هر که پیراهن پاره کند
و نوحه کند روز قیامت میان دو ابروی او نوشته پیدا آید که نومید است
از رحمت خدای عز و جل آن بنده مگر توبه کند و هر که ذراع سیاه کند از برای او
در دوزخ هفتاد خانه بنا کنند و هیچ طاعتی ازان او قبول نشود و چنانست
که هفتاد مومن را کشته باشد و هزار بدی در نامهٔ اعمال او بنویسند و هر که در
آسمان و زمین فرشته است بروی لعنت کنند تا آن ذراع سیاه بر او باشد
آنگاه سخن در آب دادن افتاده بود فرمود هر که تشنه را آب دهد در آن ساعت
از گناهان بیرون آید گوئی این زمان از مادر زاده شده است و بحساب
در بهشت رود و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد آنگاه فرمود هر که گرسنه را
طعام دهد خدای عز و جل هزار حاجت او روا گرداند و از آتش دوزخ آزاد کند
و در بهشت بنام او قصری بنا کنند آنگاه فرمود دختران هدیه خداوند عز و جل
پس هر که ایشان را دوست دارد خدای و رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم
از وی خوشنود باشند آنگاه فرمود هر کرا خدای تعالی دختران دهد و آن دختران
هدیه خداوند خدای تعالی ازانکس خوشنود باشد و هر کرا دختران باشند
و بران شادی کند فاضلتر ازان که هفتاد بار خانه کعبه را زیارت کرده باشد
و فضیلتش بیش ازان باشد که هفتاد برده آزاد کند هر مادری و پدری
که بر دختران رحمت کند خدای تعالی بروی رحمت کند آنگاه فرمود که در آثار
اولیا نبشته دیده ام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر کرا یکی دختر
باشد فردای قیامت میان او و میان دوزخ پانصد ساله راه فرق باشد
آنگاه فرمود که اولیای و انبیا چنان دختران را دوست میداشتند که

پیران راندا شتندی انگاه فرمود که خواجه سری سقطی رح را دختری بود از حد عزیز داشتی
چنانکه خواجه را آرزوی کوزهٔ نو و آب سرد شد از سر زبان مبارک الشان بیرون آمد
اگر باشد بران افطار کنم همین که دختر بزرگوار این بشنید بر فور موجود کرد پیش
خواجه داشت نماز دیگر بود خواجه را خواب غلبه کرد هم بر سر مصلا در خواب شد
چنان در خواب دید گوی حورای از بهشت در خانه فرود آمده است پرسید که
ای کنیزک کرائی گفت کسی را که او در کوزهٔ نو آب سرد نخورده است همینکه وی دست
بکف دست زد کوزه شکسته یافت نعره بزد گفت سری بکوزهٔ نو آب خوردن
نمی باید کسانیکه بچندین علائق دنیا مبتلا اند حاشا و کلا در مقامی چگونه رسند
همینکه خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله
علی ذالک مجلس یازدهم سخن در کشتن جانوران افتاده بود بر لفظ مبارک راند
که عبد الله بن مسعود رض روایت کرد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
هر که حیل ماده گاو بسمل کند یک خون کبیره در گردن او بنویسند و هر جانوری که
بهوای نفس بکشد همچنان باشد که بویران کردن خانه کعبه یاری کرده باشد
مگر محلیکه دران بسمل کردن روا باشد انگاه فرمود که شنیدم از زبان خواجه
حاجی رح که ای درویش خواجه عبد الله مبارک گفتندی که هفتاد سال عمر
او بود قسم راند که درین هفتاد سال وقتی یاد ندارم که مرغی بسمل کرده باشم
انگاه فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است که هر که جانوری
را که کسی در آتش افگند یا به بیرحمی بکشد کفارت او آنست که برده آزاد کند
و یا شصت مسکین را طعام دهد و یا دو ماه روزه دارد پیوسته رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم گفتی میدانید که هیچ جانوری را آتش نرسد مگر خدای تعالی شما را
بعقوبت اندر دنیا و آخرت عذاب خواهد و هر که جانوران را در آتش افگند

خیانتی که مادر خود را زنا کرده باشد نعوذ بالله منها همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت مجلس دوازدهم سخن در سلام گفتن افتاده بود آنگاه فرمود که در خبرست از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که چون از مجلس برخیزد سلام گوید که گفتن سلام کفارتست مر گناهان را و فرشتگان آمرزش خواهند آنکس را که از مجلس برخیزد و سلام گوید و رحمت خدای تعالی بروی فرود آید که اندر نیکیهای لیشش بیفزاید و حیات او زیاده گردد آنگاه فرمود که شنیدم از زبان خواجه یوسف حسین چشتی رح که چون از مجلس برخیزد و سلام گوید هزار نیکیش بدهند و هزار حاجتش روا کنند و از گناهان همچنان پاک شود گوی که این زمان از مادر زاده شده است و یک ساله گناه پاک کنند و یک ساله عبادت در نامهٔ اعمال او بنویسند و صد حج و عمره بنام او بنویسند و هزار طبق رحمت بر سر آن بنده نثار کنند آنگاه فرمود که امیر المومنین علی رض گفت هرچند خواستم که وقتی باشد که وقت آمدن در مجلس و تا وقت خاستن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سلام گویم میسر نشد که پیش از آنکه خواستم سلام گویم رسول علیه الصلوة والسلام اول سلام گفتی که سلام سنت انبیاست همه پیغامبری که بوده است سلام پیش از همه گفتی همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت مجلس سیزدهم سخن در کفارت نماز افتاده بود فرمود که امیر المومنین علی رض روایت کرده از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر کرا نمازها قضا شده باشد و نداند که قضا چندست پس نماز کند در شب دوشنبه پنجاه رکعت و بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص یکبار و چون از نماز فارغ شود درود گوید خدای تعالی کفارت آن نماز گذشته کند اگر صد سال نماز نگذارده باشد بعد از آن

سخن در قیام شبها افتاده بود بر لفظ مبارک راند که رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود هر که بشب قیام کند و بخواند در آنچه مردمان غفلت باشند ایزد تعالی
فرشتگان را فرمان دهد تا شب دیگر نگاه دارند و از شب تا روز مر او را آمرزش
خواهند و در روایتی دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
هر که در آدینه بیست رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی فاتحه و اخلاص یکبار روز
قیامت با صد هزار صدیقان و شهیدان برخیزد و بهر رکعتی ثواب شهیدان روز
بدهند و بهر حرفی نوری یابد و بر پل صراط بگذرد انگاه فرمود هر که قیام کند اگر چه
مقدار اشتری کردن بجنباند فاضلتر از آن باشد که شصت حج و عمره گذارده باشد
و درهای رحمت بروی بگشایند انگاه فرمود که وقتی در سمرقند مسافر بودم
بزرگی بود شیخ عبد الواحد سمرقندی گفتندی از وی شنیدم که نیست
حلاوت در ایمان که قیام در شب و روز نیست پس هر که این هر دو فعل
کند حلاوت ایمان یابد انگاه فرمود که امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمه الله سی
سال در شب نخفت و پهلوی مبارک ایشان در زمین نیامد انگاه فرمود
چونکه حج آخرین کردند همچنان بود که امام اعظم رح پیش در کعبه آمد با ستاد
و گفت در باز کنید تا امشب مر خدای را عبادت کنم که دانم بار دیگر قادر
توانم شد یا نه در باز کرد امام اعظم در رفت میان دو ستون خانه کعبه باز
ایستاد و پای راست را بر پای چپ نهاده نیمی قرآن خوانده و رکوع
و سجود تمام کرده گفت الهی نکردم هیچ طاعتی مر ترا چنانکه حق طاعت است
و لیکن شناختم ترا چنانکه حق شناختن است هاتف آواز داد که ابو حنیفه شناختی
ما را چنانکه حق شناختن است و کردی آنچه که حق عبادت است بدرستی و
راستی که ترا بیامرزیدم و آنکسان را که پیروی تو کنند و آنکسان را که در

مذهب تو باشند انگاه فرمود که وقتی یوسف چشتی رح چهل سال تخفت و پشت مبارک ایشان در زمین نیاید انگاه فرمود که خواجه احمد چشتی رحمة الله علیه سی سال در شب قیام داشت و هر شبی در دو رکعت نماز دو ختم قران بکردی بعد ازان فرمود همچنین گویند که حضرت عزت را بخواب دید باقی عمر خواب نکرد هفتاد سال دیگر در حیات بود چون نقل آن بزرگوار نزدیک رسید یکی بزرگی در خواب دیده پرسید کیف حالک چگونه می روی گفت مردانه می روم ای عزیز این امروز مرا هفتاد سال باشد که آن خواب دیده بودم تا غایت روز بکسی نگفتم این زمان غرق آن خواب میروم انگاه فرمود که ای درویش نوری هست در دنیا و نوری هست در پل صراط و نوری هست در بهشت انگاه فرمود هر که در شب قیام کند هر دعایی که کند مستجاب شده و بهشت آرزومند او گردد و خدا تعالی از وی خوشنود باشد انگاه فرمود که وقتی جانب بخارا مسافر بودم درویشی را دریافتم از حد بزرگ مدتی در صحبت او بودم هیچ شبی ندیدم که ایشان را در قیام نرفت آخر شنیده شد که آن درویش چهل سال است پهلوی وی بر زمین نیامد همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس چهاردهم

سخن در سوره فاتحه و اخلاص افتاده بود بر لفظ مبارک راند که خواجه یوسف چشتی رحمة الله علیه در رساله خود مینویسند که خبر است از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم هر که در وقت خفتن سوره فاتحه و اخلاص بخواند روز قیامت از امیان باشد و از پس پیغمبران علیهم السلام پیش ایشان در بهشت در رود و در بهشت رفتن قرین حضرت عیسی علیه السلام باشد انگاه فرمود از خواجه محمد قدس سره آمده است هر که در وقت خفتن یکبار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند چنان از

گناهان پاک شود گوئی این زمان از مادر زاده شده است آنگاه فرمود که در صحیفه
نوشته دیده‌ام که ابوهریره و ابن عمر رض فرمود هر که در وقت خفتن وقتی قل
یا ایها الکافرون بخواند هزار تن گواهی دهد در بهشت آنگاه فرمود وقتی با پیر
خود حاجی رح در بدخشان حاضر بودیم در مسجد بدخشان بزرگی را دریافتم
که او را خواجه محمد بدخشانی گفتندی از حد مشغول از وی شنیدیم که فرمود
هر که در وقت بر آمدن آفتاب دو رکعت نماز کند یا چهار رکعت ثواب حج و عمره
در نامه اعمال او بنویسند و در خبر آمده است هر که بوقت بر آمدن آفتاب
دو رکعت یا چهار رکعت نماز کند فاضلتر از آن باشد که مال همه دنیا صدقه کرده باشد
همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله
علی ذلک مجلس پانزدهم سخن در جنت و اهل جنت افتاده بود بر لفظ مبارک
راند که در تفسیر امام تمیمی رح در صفت بهشت نبشته دیده‌ام که رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم را پرسیدند که خبر کن ما را از خوردن اهل بهشت
پیغامبر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بدان خدای که مرا به پیغامبری فرستاد
که مرد در بهشت با صد مرد طعام بخورد و با عیال خود صحبت کند گفتند که یا
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ازین خوردن او را اقتضای حاجت باشد
یا نه گفت باشد همه بدان خوی برون آید خوشبوتر از مشک گردد و در شکمش
هیچ نماند آنگاه فرمود در بهشت زنده باشند که هرگز نمیرند و جوان باشند
که هرگز پیر نگردند و پیوسته در ناز و نعمت باشند و هر روز نعمتها بر ایشان
زیاده باشد بعد از آن فرمود که هر که خواهد آن نعمتها بیابد هر روز آدینه بعد
از نماز بامداد چهار سوره اخلاص بخواند و هر که پیوسته بخواند نعمتها زیاده
گردد پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را پرسیدند که در بهشت ما را

و پدران و فرزندان یکدیگر ملاقی شوند فرمود که فرمان میشود جنات عدن یدخلونها
ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم والملائکة یدخلون علیهم من کل باب یعنی درآیند
در بهشت مادران و پدران و فرزندان چون خواهند یکدیگر را به بینند پس
بر اسپان بهشت سوار شوند و در قصرهای ایشان بروند برای دیدن همین که
خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک
مجلس شانزدهم سخن در مسجد افتاده بود فرمود که در حدیث است هر که
پای راست در مسجد نهد و بگوید بسم الله توکلت علی الله لا حول ولا قوة
الا بالله من الشیطان الرجیم و پس هر نمازی که بگذارند
خدای تعالی فرمان دهد تا بنویسند بهر رکعتی ثواب صد رکعت نماز و بیامرزد او را
خدای تعالی و گناهان او را که بهر قدمی درجه بهشت دهند و بنام وی قصری
بنا شود در بهشت آنگاه فرمود هر که در رود در مسجد و بگوید من الشیطان الرجیم
پس این کلمه را ابلیس گوید که بشکستی پشت مرا پس بنویسند در نامه اعمال او
یکساله عبادت چون بیرون آید همان کلمه بگوید بدهد خدای تعالی بهر تار موی که
بر اندام او باشد صد نیکی و بر آرند در بهشت صد درجه آنگاه فرمود که امام زند
زندویستی رح در کتاب خود مینویسد چون مومن در مسجد در آید نخست پای راست
درون نهد گناهانش را از اول تا آخر بریزند چون بیرون آید پای چپ
بیرون نهد فرشتگان بگویند یارب نگاهدار و حاجت وی روا کن و جایش
در بهشت جاودانه گردان آنگاه فرمود در رساله خواجه محمد مرتعشی رح نوشته
دیده ام که سفیان ثوری رح در خانه خداوند انچنین بی ادب وار در آمد چون
پای چپ درون مسجد نهاد از سبب این بی ادبی او را ثور نام شد همین که
خواجه این فواید تمام کرد خود مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک

مجلس ہفتدہم سخن در دنیا و گرد کردن مال افتاده بود بر لفظ مبارک راند که مرد باید بدین دنیا نگاه نکند و گرد او نگردد و آنچه بروی رسد در راه خدا تعالی صرف کند و هیچ نگاه ندارد آنگاه فرمود شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی که شکر مال صدقه دادن است و شکر اسلام الحمد لله رب العالمین گفتن است و هر که بگوید اسلام بجا آورده باشد و هر که زکوة و صدقه دهد حق مال گذارده باشد آنگاه سخن در بدخوی کودکان افتاده بود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که کودکان را در وقت گریستن ابلیس لعین گوش می مالد تا ایشان بگریند پس هر مادری و پدری که کودکان را بزنند معصیت بنام مادر و پدر هینو یسند آنگاه فرمود که در حدیث آمده است بگرید کودکی خرد تا ابلیس او را بیازارد اما چون کودک بگرید لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگویند تا شما را فرده دهد و ایشان از گریه بمانند آنگاه فرمود که حسد نیکو نیست خاص در مسلمان در خبر است از قول بعضی علما که گفته اند حسد از دل رها باید کرد چون رها کرد بروند در بهشت آنگاه فرمود حسد علما زیاده است زیرا که در دنیا حسد نکنند و در حسد غیرے کند که دیدنش زیان ندارد همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس هجدهم سخن در عطسه زدن افتاده بود بر لفظ مبارک راند که در خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چون کسی عطسه زند بگوید الحمد لله رب العالمین خدای عز و جل همه گناهانش بیامرزد و برآرند در بهشت بنام او درجه و ثواب برده آزاد کننده در نامه اعمال او بنویسند اما چون عطسه دویم زند مادر و پدرش را بیامرزد و چون عطسه سوم زند دانکه زکام است ای مسلمانان جواب دادن عطسه کفارت گناهان است و زیاده در جات است و عطسه پرده است میان آتش دوزخ و بنویسند

هزار نیکی بنام او برآرند هزار درجه و در روز قیامت در ترازوی وی نهند گران تر آید از عرش و کرسی که در زدن مطلسه جواب دهد یکبار الحمد لله رب العالمین عطا کند خدا تعالی در بهشت همسایگی پیغمبران و شارستانی بدهد در بهشت آنگاه فرمود اول کسیکه عطلسه زد حضرت آدم بود علیه السلام و جبرئیل علیه السلام پیش بود برحمک الله گفت همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذالک

مجلس نوزدهم سخن در بانگ نماز افتاده بود بر لفظ مبارک راند که امیر المومنین علی رضی الله عنه پرسید از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت یا علی هر که بانگ نماز گوید ثواب آن خدای عز و جل داند اما بانگ نماز حجة ست بر امت من و تفسیر انست چون مومن گوید الله اکبر الله اکبر خبانست که میگوید خدا برا بر تو گواه گرفتم یا امت محمد حاضر شوید در نماز و دست باز دارید از شغل دنیا و چون بگوید اشهد ان لا اله الا الله یا امت محمد خدا برا و فرشتگان را گواه گرفتم خبر کردم بوقت نماز که هیچ خبر ازین بزرگتر نیست و چون گوید اشهد ان محمدا رسول الله گواهی میدهم که محمد رسول خدای هست عز و جل و فرستاده خداست بحق و چون گوید حی علی الصلوة یعنی ای امت محمد دین بر شما آشکارا کردم فرمان برید خدا برا و رسول او را بنماز که خدا تعالی همه گناهان بیامرزد که نماز ستون دین ست و چون گوید حی علی الفلاح یا امت محمد بگشادند بر شما درهای بهشت و رحمت برخیزید نصیب خویش بگیرید از رحمت خدای که شما را بهشت ست از دنیا و آخرت چون گوید الله اکبر الله اکبر خبانست که میگوید رحمت خدای بر شما و خدا برا بر شما گواه گرفتم یا امت محمد حاضر شوید در نماز و دست باز دارید از شغل دنیا و دین بر شما آشکارا کردم فرمان برید خدا برا و رسول خدا برا تا خدا تعالی گناهان شما بیامرزد و بر خویش بدانید که هیچ عمل فاضلتر از

نماز نیست هر که باز دارد نماز را پشیمانی خورد چون لا اله الا الله بگوید بدانید امانت
هفت آسمان و زمین در گردن شماست و هر که اجابت کند و دست برفرازد
رستگاری نماید آنگاه فرمود که در بغداد بزرگی را گفتم او فرمود که اجابت داشتن
موذن کفارت گناهان ست و در مسجد طاعت کردن خدایتعالے و رسول
وی را که طاعت دارد در رود در بهشت با صدیقان و شهیدان و رفیق مهتر
داود پیغمبر علم باشد آنگاه فرمود که در عمده خواجه جنید بغدادی رح آمده است
که اجابت کردن موذن شفیع خلق ست در روز قیامت پس هر که بشنود
بانگ نماز و او نماز با جماعت بگذارد پس امام بهر رکعتی ثواب سی صد رکعت نماز
بدو دهند و بهر رکعتی شارستانی در بهشت بدهند آنگاه فرمود بر پنج گروه
پیغامبر را صلی الله علیه و آله وسلم خشم باشد اول کسیکه روز آدینه نماز فوت
کند دوم کسیکه بنده آزاد بفروشد سوم کسیکه همسایه را برنجاند چهارم کسیکه بر کسی
چیزی نباشد بناحق بستاند پنجم کسیکه بر عیال خود جور کند آنگاه فرمود هر که اجابت
کند موذن را فرشتگان از بهر او استغفار کنند و درود بفرستند و او نجات
یابد و بحساب در بهشت رود آنگاه فرمود ای درویش تکبیر میگوی چنانکه
گفتم میان دو ابروی شماست و مقام پیش سینه شماست پس بدانید که
خدایتعالے بر شما بیناست و دوپای بر پل صراط است و بهشت بر دست راست
و دوزخ بر دست چپ شماست باید که بگوی الله اکبر پس قرآن بخوان تا تو فهم کنی
رکوع کنی بتضرع سجود کنی بتخاشع پس بنشینید التحیات بخوانید که فرشتگان از
بهر شما استغفار میگویند تا آنگاه که سلام گوید آنگاه فرمود که فوت از حلال کنید
و بپوشید جامه از حلال و توبه کنید و نپوشید جامه از حرام پس چون چنین
بکردی بر تو بگشایند دری از درهای هفت بهشت و قبول کند نماز شما را

خدایتعالے آنگاه فرمود و آن خواندن قرآن اعادت باید کرد که گناهان را کفاره
است و پرده است میان آتش دوزخ و هر که بقرآن خواندن مشغول شود حق تعالے
درهای بهشت بروی کشاده گرداند و بهر حرفیکه بخواند ایزد تعالے فرشته
بیافریند تا روز قیامت تسبیح میگوید و نیست هیچکس نزدیک خدایتعالے مگر او
که علم آموختن و از خواندن قرآن اعادت کرده است آنگاه فرمود که رسول
الله صلے الله علیه و آله وسلم فرموده است شب و روزی ترسیدم از امت
خویش از عذاب خدایتعالے پس مهتر جبرئیل علیه السلام سوره اخلاص آورد و پس
ایمن شدم که صفت خدای است عز و جل در این سوره پس هر که این سوره
بخواند منادی از عرش ندا کند ایزد تعالے همه گناهانش بیامرزد و هر حاجتی که
دارد از خدایتعالے بخواهد روا کند آنگاه فرمود که بر شما باد که در خواندن و آموختن
قرآن که رسول الله صلے الله علیه و آله وسلم گفت هر که یک آیه از قرآن
بیاموزد فاضلتر است از خیر و هر گاه بمیرد فاضلتر در دوستی آموختن قرآن باشد
و در گورش فرشته بیاید بر صورت نیکی و چهار ترنج از بهشت که آورده باشد
پس گوید که بخوان آنکس گوید من در دنیا نخوانده ام پس آن فرشته گوید
که بخوان که این ترنج هدیه فرستاده است خدای پس آن بنده بخواند تا آخر
قرآن و بگوید فرشته که حالیا ترا عذاب گور و شدت قیامت نکنند و همسایگی
پیغامبران باشی همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو
باز گشت الحمد لله علے ذالک مجلس بستم سخن در مومن افتاده بود بلفظ
مبارک راند که مومن کسی است که سه چیز بلا دوست دارد اول مرگ دوم
درویشی سوم بیماری پس هر که این سه چیز دوست دارد فرشتگان او را
دوست دارند مکافات او بهشت باشد آنگاه فرمود که درویشان را

خدا تعالی دوست داشته است و مومنان خود دوست خوانند عز و جل
انگاه فرمود که انس بن مالک رض گفت هر که هشت هزار درم باشد او
توانگر است و هر که ازین کمتر است او درویش است و هر که ازین هیچ نیست
شب و روز شکر کند او بمنزلت ایوب پیغمبر باشد انگاه فرمود شنیدم از زبان
خواجه مودود چشتی رح حق تعالی و سه گروه بنظر رحمت بنگرد و آن گروه
در زیر عرش باشند اول گروه که بار همت پیوسته دارند دوم در باب
همسایگان و زنی که خدا تعالی خوشنود باشد سوم کسیکه درویشان را و درماندگان
را طعام دهد انگاه فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است
فاضلترین امت من نماز است پس ازان صدقه پس ازان قرآن خواندن
پس هر که جهد کند درین سه چیز او از امت من باشد و در رود در بهشت انگاه
فرمود که امیر المومنین علی رض فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
چندان وصیت کرده در باب همسایگان که مرا گمان شد پرسیدم یا نبی
الله صلی الله علیه و آله وسلم بعد از نقل همسایه مر همسایه را میراث باشد یا نه
فرمود آری باشد چون او را هیچ میراثی نباشد انگاه فرمود که رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم هر که در باب همسایه شفقت کند بدانچه تواند روز
قیامت در بهشت رود و در همسایگی من باشد انشاء الله تعالی همین که
خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک
مجلس بست و یکم سخن در حاجت روا کردن افتاده بود بر لفظ مبارک
راند که خدا تعالی دوست دارد مومن را که حاجت برای مومن روا کند
در بهشت جایگاه او باشد و فرمود هر که مومن را گرامی کند جایگاه وے
در بهشت باشد و خدای عز و جل همه گناهان او را بیامرزد و اگر بدان مقدار

که بنده نعلین راست کند یا خاری که در پای مومن خلد بکشد حق تعالی او را ایمان
صدیقان و شهیدان دارد و انگاه فرمود که مشائخ طبقات و اولیاء کبار گفته اند
اگر مردم فی المثل در اوراد باشد یا در طاعت بود چون حاجت مندی بر وی آید
از برای دیدن او پس همه حال واجب است که دست از همه چیز بدارد و در کار
او مشغول شود و بدانچه مقدور باشد در خبر است از رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم هر که حاجت برادر مومن بر آرد خدا تعالی حاجتهای دنیا و
آخرت وی روا کند و فردای قیامت در بهشت رود و در همسایگی مهتر آدم ع
باشد همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت
الحمد لله علی ذلک مجلس بست و دوم سخن در آخر الزمان افتاده بود
بر لفظ مبارک راند که در خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که چون
آخر الزمان پیدا آید عالمان آنهمه را چون دزدان بکشند پس در ان زمانه عالم را
منافق خوانند و منافق را عالم انگاه فرمود هر که علم بپوشد حق سبحانه تعالی
فرمان وی نام او در آسمان اولیا خوانند انگاه فرمود که روایت کرد ابن عباس رض
که کفر دو است و ایمان دو است و اسلام دو است و نفاق دو است
و علم دو است و عمل دو است اما کفر که دو است یکی کفر است بنعمتهای خدای
عز و جل چون نماز بجماعت ناکردن و نادیدن بیاران و منفعت از مسلمانان
دور داشتن و انچه بدین ماند گفتن از ایمان بیرون نشود اما کفر دوم باز
گشتن از مسلمانی و فریضه ها را منکر شدن این کفر است بنده را از ایمان بیرون
برد اما انکه ایمان دو است یکی ایمان منافقان است بر زبان میگویند بدل
شک می آیند انکار منافقان است اما ایمان دوم آنست که مومن بزبان
و دل تصدیق میکند از ایمان خاص است که جز نیکوکاری نه نوشتند اما اسلام

که دو است یکی آنست که چون بخدا تعالی بگروی شک نیاری چون بشنیدی او بگرویدی بدل و زبان
خدا را یکی گوی پس آن اسلام پاکیزه است اما اسلام دیگر آنست که بزبان میگوئی که من
مسلمانم و بدل کفر میداری و باک نداری که حال این چگونه خواهد شد که هیچ خیالت نبود
هرچه بدل باشد بزبان میگوئی و میان مردمان زندگانی کنی شهادت لا اله الا الله را بخیر
کسل از آتش دوزخ رهد اما نفاق که دو است یکی آنست که مقر باشد بنده از حلالها و حرامها
و امرها و نهی ها اما در معصیت می افتد و بدی میکند از خدای تعالی بترسد و امید توبه دارد و خدای
میداند او بدکار است آن نفاق است اما النفاق دیگر آنست که بزبان مقر باشد بحلال و
حرام و امر و نهی اندر دل میدارد که نماز روزه و حج و زکوة دادن علتهاست اگر بکنی ثواب
یابی این نفاق است پس پاداش او بآتش است اما آنکه علم دو است یکی علم خاص است
از برای حق و یکی عام است هر که یک کلمه از علم بشنود فاضلتر از آن که یکسال عبادت کند
و هر که بنشیند جائیکه علم میگوید چنانستی که بنده آزاد کردی و علم روشنائی گور است و رهبر است
در بهشت خدای عز و جل علم ضائع نماید در دنیا و آخرت اما عمل که دو است یکی عملی که از برای
حق است خاص است و عملیکه از برای نمود از خلق است و در آن هیچ خزانه و درین عمل بآتش
نزدیک است و نیکو نیست همینکه خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت
الحمد لله علی ذلک مجلس بیست و سوم سخن در یاد کردن مرگ افتاده بود بر لفظ مبارک راند
در خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فاضلتر از قیام شب و روز و تطوع
یاد کردن مرگ است انگاه فرمود که فاضلترین اهدان است که یاد کند مرگ را و همیشه در شغل
مرگ باشد در گور خود مرغزاری یابد از مرغزارهای بهشت انگاه حکایت فرمود که در یاد کردن
انبیا افتاده بود هر که یاد کند مهتر آدم را صلوات الله علیه سه بار گوید خدای عز و جل همه گناهان
وی بیامرزد اگرچه گناه وی از دریا زیاده شود و در همسایگی او باشد و آنکه مهتر داود را یاد کند
و صلوات الله علیه سه بار گوید در بهشت رود از هر دری که خواهد انگاه فرمود که در یاد کردن

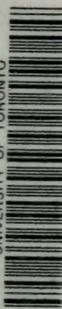
انبیا رخدایتعالی هفت اندام وی از آتش دوزخ حرام کند همینکه خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و چهارم سخن در چراغ فرستادن در مسجد افتاده بود فرمود که امیر المومنین علی رض فرمود که هر که یکشب چراغ در مسجد فرستد یکساله گناه وی عفو کنند و یکساله نیکی بدیوان وی بنویسند و در بهشت یک شارستانی یابد و هر که یک ماه چراغ در مسجد فرستد حق تعالی هفت اندام وی از آتش دوزخ حرام کند و درهای بهشت بروی بگشایند از هر در که خواهد در رود و از دنیا بیرون نشود تا جایگاه خود در بهشت نه بیند و در بهشت رفیق پیغمبر باشد انگاه فرمود که شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی رح از فضیلت چراغ فرستادن بمسجد فرمود آن زمان که در مسجد روشنائی چراغ باشد حملة العرش خوانند فرستنده چراغ را و فرشتگان آمرزش خواهند الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و پنجم سخن در درویشان افتاده بود بر لفظ مبارک راند که در خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که درویشی را نان دهد از همه گناهان پاک گردد انگاه فرمود که سه گروه مردم بسوی بهشت نیایند یکی دروغ زن دیگر تونگر بخیل سوم بازرگانی خاین که این سه گروه را عقوبت سخت باشد پس چون ویش دروغ زن و تونگر بخیل شود و بازرگانی خیانت گر بود حق تعالی از زمین برکت بردارد انگاه فرمود سوره یس هر که در شبانروزی بخواند و آیة الکرسی بخواند از پس هر نماز و قل هو الله سه بار بخواند خدایتعالی در مال و عمر زیاده کند و امین شود از حساب قیامت و میزان و پل صراط آسان گردد همینکه خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت الحمد لله علی ذالک مجلس بیست و ششم سخن در شلوار و پایچه دراز کردن و آستین افتاده بود فرمود مروی است از امیر المومنین علی رض که روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم که علامت منافقان دراز کردن پایچه شلوار است هر که دراز کند پایچه شلوار را و در زیر پاش افتد از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عاصی باشد انگاه فرمود هر که در زمان

پایچہ شلوار را تا زیر پاشنہ افتد بہر قدمیکہ در زمین نہد ہر فرشتہ کہ در زمین ست و در آسمان است بروی لعنت کنند و ہر تار موی کہ بر اندام وی باشد خانہ در دوزخ بنا کنند بنام وی و ابوہریرہ رض گفت ہر کہ ازار دراز پوشد او منافق باشد و ہر کہ آستین دراز کند او ملعون باشد انگاہ فرمود کہ دو گروہ ہمیشہ در لعنت خدایند اول پوشندہ آستین دراز دوم پایچہ شلوار دراز پوشندہ شصت خانہ بنا کنند بنام وی در دوزخ انگاہ فرمود کہ از اسراف نکنند از لحافظ ازار کہ ہر چہ در تن اسراف باشد کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نہی کردہ ست زیادہ کردن کفن مردہ را در تن و از دو چیز عذاب کنند یکی در کفن زیادہ کردن دوم دراز کردن پایچہ نعوذ باللہ منہا ہمین کہ خواجہ این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد للہ علی ذالک مجلس بست و ہفتم سخن در عالمان افتادہ بود بر لفظ مبارک راند کہ در خبر ست چون آخر الزمان آید امرا جابر گردند و عالمان کسب کنند و فتنہ در عالم پدید آید در زمینہا و کوہہا و ران زمان عیش بر ایشان تنگ بود انگاہ فرمود امیران جابر گردند و علما فرو ماندہ شوند خدا تعالی برکت از میان خلق بردارد و شہرہا ویران شود و در دین فساد گیرد پس بدانید ایشان اہل دوزخ اند نعوذ باللہ منہا انگاہ سخن در صدقہ افتادہ بود گفت صدقہ کسی را باید دادن کہ کہ در ویشی را ایمان دارد کہ ثواب یکی بدہ باشد و صدقہ کہ بخویشاوندان بدہی یکی را ثواب ہزار ست پس مردم را باید کہ صدقہ بہر حال برین نوع بدہند تا خدا تعالی امرزیدہ گردہ اند ہمینکہ خواجہ این فواید تمام کرد مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد للہ علی ذالک مجلس بست و ہشتم سخن در توبہ افتادہ بود بر لفظ مبارک راند کہ در نص کلام اللہ فرمان میشود یا ایہا الذین امنوا توبوا الی اللہ توبۃ نصوحا یعنی ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید توبہ کنید و بخدای باز گردید کہ خدا تعالی توبہ پذیرندہ ست انگاہ فرمود کہ در حدیقہ نبشتہ دیدہ ام کہ فریضہ ست مسلمان را توبہ کردن انگاہ فرمود کہ مہتر آدم علیہ السلام چون

در دنیا آمد گفت الٰهی ابلیس را بر من مسلط کردی و مرا طاقت آن نه که وی را از خود منع کنم مگر بتوفیق تو فرمان آمد تا پیوسته سعی نگاه دارم ابلیس را هرگز دست بر تو و بر فرزندان تو نرسد آنگاه مهتر آدم علیه السلام گفت الٰهی زیاده کن ندا آمد که یا آدم توبه فریضه کردم تا خلق اندرین است چون فرزندان تو توبه کنند من توبهٔ ایشان را قبول کنم آنگاه فرمود که توبه کنید پیش از آنکه مرده اید پشیمانی آن زمان نیکو ندارد فرموده خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سوی مغرب دری است خداوند تعالی پیدا فرموده است از بهر توبه پهنای آن در هفتاد ساله راه است کشاده و آیه اندر آنگاه فرمود توبه بر دو نوع است یکی توبه آنست که نصوح باشد که از پس گناه آنکس گرد نگردد دوم توبه آنست که هر روز و شب توبه کند وی شکند و این توبه نیکو نیست آنگاه فرمود که معین الدین همه ترغیب کردم از برای کمالیت حال تو البته میباید که آنچه گفتم بدو جان بگرد رسانی تا فردای قیامت شرمنده نمانی آنگاه فرمود که فرزند خلف آنست که هرچه از زبان پیر خود شنود هوش و گوش او بدان متعلق باشد و آن را بگرد رساند تا فردای قیامت شرمنده نماند آنگاه فرمود که فرزند خلف آنست که هرچه از زبان پیر خود شنود در میان شجرهٔ خویش نویسد شرمنده نگردد همینکه خواجه ادام الله بقاءه درین حرف رسید عصائیکه پیش بود برداشت بدعاگو داد و خرقه و نعلین و چوبین و مصلا نیز داد آنگاه فرمود این همه یادگار پیران ماست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بما رسیده است و ما ترا دادیم باید که چنانچه ما داشتیم همچنان داری و هر کرا مرد یابی این یادگار بمنه بدهی چون این بگفت بنده را در کنار گرفت و گفت که ترا بخدای سپردم همینکه این بگفت و بعالم تحیر مشغول شد خلق و دعاگو باز گشت الحمد لله علی ذلک فقط

تمت شد

نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب
۱	انوار التهذیب	۵	ملفوظات خواجه عثمان	۸	راحت القلوب
۲	مقالات الصوفیه	۶	ملفوظات خواجه معین الدین	۹	فوائد الفواد
۳	کلمة الحق مع شرح نور مطلق	۷	چشتی رح معروف به دلیل العارفین	۱۰	فوائد سعدیه
۴	الٰهی نامه مشهور حدیقه سنائی رح	۷	ملفوظات خواجه قطب الدین بامید نور الله مرقده	۱۱	مکتوبات شاه شرف الدین منیری


UNIVERSITY OF TORONTO
3 1761 00995079 1